

رنگِ قایق‌ها مالِ شما

شعرها و داستان‌های

اورهان ولی

ترجمه

شهرام شیدایی

تهران ۱۳۹۲

۱۱ مانیفستِ غریب
	شعرها : ۱۱۷ شعر
۲۹ به طرفِ کشتی‌سازی که می‌روی ...
۳۰ هوی لولو
۳۱ ادیت آلیرا
۳۲ کاسه‌ای زیرِ نیم‌کاسه است
۳۳ بیهوده مشغول کردنِ دیگران
۳۴ مثلِ ما
۳۵ داستانِ علی‌رضا و احمد
۳۶ زنده‌گی همین‌طور است
۳۷ مالِ شما
۳۹ گردش
۴۰ ناگهان
۴۱ پرنده‌ها دروغ می‌گویند
۴۲ مجانی
۴۳ ؟
۴۴ رابینسون
۴۵ آدم‌ها
۴۶ خدا را شکر
۴۷ تا صبح
۴۸ نشنو، ببین
۴۹ خارج از شهر
۵۰ دستِ چپم
۵۱ موج
۵۳ صبح
۵۴ منقل
۵۵ پرچم

۸۶ جواب
۸۷ پُلِ گالاتا
۸۹ آلتین داغ
۹۱ شعرِ سوراخ
۹۲ سرگذشت
۹۴ دیوانه می‌کند آدم را این دنیا ...
۹۵ خودکشی
۹۶ هنوز در قید حیاتی
۹۷ شعرِ تنهایی
۹۸ دردِ من چیزِ دیگریست
۹۹ شعرهایی روی آسفالت
۱۰۱ زنی با شنلی سفید
۱۰۲ قناری
۱۰۳ رُسناس
۱۰۴ چه قدر زیبا
۱۰۵ درختِ من !
۱۰۶ من، اورهان ولی
۱۰۸ پری دریایی
۱۱۰ کِشان
۱۱۱ یک‌شنبه‌شب‌ها
۱۱۲ درخت
۱۱۳ چشم‌هایم
۱۱۴ ماهی‌گیر سیسیلی
۱۱۵ سربالایی
۱۱۶ شعری که بال‌بال می‌زند
۱۱۷ برای وطن
۱۱۸ سردرد
۱۱۹ احمدها

۱۵۳ رخت خوابیم
۱۵۴ شعریست درباره گریه ارول گونی ...
۱۵۵ سوئیت بَبک
۱۵۸ سفر
۱۵۹ یک‌روزی
۱۶۰ شعر قمری‌دار
۱۶۱ نزدیک به مرگ
۱۶۳ زنده‌گی

۱۶۵ برای غریب
-----	-----------------

داستان‌ها :

۱۷۰ کبابی خوش‌بین
۱۷۳ خون
۱۷۹ کارهایی که بهار می‌کرد
۱۸۴ بعدازظهر
۱۹۱ بیکاری
۱۹۸ آب و تشنه‌گی
۲۰۰ به سوی دریا

۲۰۹ غریب‌چی‌ها / ش.ش
۲۱۵ اورهان ولی در بوغاز / صباح‌الدین ایوب‌اوغلو
۲۱۹ نوشته‌ای از ملیح جودت‌آندای
۲۲۳ نوشته‌ای دیگر از ملیح جودت‌آندای
۲۲۴ نوشته‌ای از نورالله آناچ
۲۲۶ نوشته‌ای از اکتای رفعت
۲۲۷ اورهان ولی و ناظم حکمت / ش.ش
۲۳۵ زنده‌گی و آثار اورهان ولی / ش.ش
۲۴۵ یادداشت‌ها
۲۵۵ منابع و تصاویر

غریب

شعر، یعنی هنرِ سخن‌گفتن [هنرِ زبانی]، در طولِ قرن‌های گذشته دست‌خوشِ تغییر و تحولاتِ زیادی شده و در نهایت به نقطهٔ امروزی رسیده. باید پذیرفت که شعری که به این نقطه رسیده با سخن‌گفتنِ صرفِ بسیار متفاوت است. یعنی شعر در وضعیتِ کنونی‌اش، از سخن‌گفتنِ طبیعی و عادت‌شده فاصله گرفته و غرابتی نسبی نسبت به آن پیدا کرده است. اما عجیب این جاست که این شعر، در نتیجهٔ پیش‌رفت‌ها و نو شدن‌ها، به خود قبولانده که یک سنت را به وجود بیاورد، که این باعث شده غرابتِ مذکور از میان برداشته شود. نوباوه‌ای که از طریقِ روشن‌فکرِ امروزی تربیت می‌شود، مستقیماً و بلاواسطه خود را در این نقطه می‌یابد. و چون شعر را در میانِ شرط و شروطی که به او آموخته‌اند می‌جوید، آثاری را که محصولِ خواسته‌هایی طبیعی‌اند، با تعجب و حیرت می‌نگرد. غریب تلقی کردنِ وی از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که آموخته‌هایش را طبیعی می‌پندارد. باید به او نشان داد که این امر نسبی‌ست، تا بتواند به آموخته‌هایش شک کند.

*

سنتِ شعر را در چهارچوبی که به آن نظم می‌گوییم محافظت می‌کند. عناصرِ اصلی و مشخصِ نظمِ وزن و قافیه است. قافیه را سابقاً انسان‌ها برای این که سطرِ دوم را راحت به یاد بیاورند، یعنی فقط به

صرف نظر از همه چیز، باید پذیرفت که وزن و قافیه یک قیدوبند است. این دو همان طور که برای تفکر و حس های شاعر حکم صادر می کنند، شکل زبان را هم تغییر می دهند. غیرطبیعی بودن نحو زبان نظم زائیده ضرورت وزن و قافیه است. این غیرطبیعی بودن ها شاید هم از نظر بسط بیان، به نفع شعر تمام شده باشد. حتا خارج از دغدغه های نظم هم احتمال این که وزن و قافیه در درجه اول اهمیت قرار بگیرد هست. اما این بنای فکری با این تصور که ” زبان شعر ساخت خاص خود را دارد “، ذهنیت بعضی ها را سخت محدود کرده. این جور آدم ها انواعی از شعر را با این گفته که ” شبیه زبان محاوره شده “ رد می کنند. این تلقی که ریشه هایش را از وزن و قافیه می گیرد، در شعری که به دنبال بستر حقیقی خود است، دائماً همان غرابت نسبی را خواهد یافت، و آن را نخواهد پذیرفت .

*

صنایع لفظی و معنایی از خصیصه های متغیر و تخریب گر آگاهی های عادت شده بسیار استفاده می کند. برای انسانی که دانش اش را تعالیم اش را مدیون اعصار گذشته می داند چیزی طبیعی تر از این نمی توان یافت. تشبیه تلاش و اجباری ست برای این که بتوان اشیا را متفاوت از آن چه هستند دید. کسی که این کار را می کند احساس نمی کند که دارد کاری عجیب و غریب و غیرطبیعی می کند، و نمی تواند تهمت هیچ گونه غیرطبیعی بودن به خود بزند. هر صورتی که کسی را که از تشبیه و استعاره می گریزد، کسی را که هر چه را می بیند با همان کلمه هایی که همه به کار می برند، به کار می برد، روشن فکر امروزی غریب تلقی می کند. اشتباه او در این است که درک شعری را، که از انواع و اقسام حرف های بی سر و ته به او